

بررسی کوتاهی در باره ایرانیان غیر آریائی و اولین دین ایرانی

اثر: احمد حاجی بابایی
از: دانشگاه تهران

چکیده

بیشترین اطلاعات ما درباره عقاید دینی ایرانیان غیر آریایی در ما قبل تاریخ، از یافته‌هایی حاصل می‌شود که از قبور آنها بدست آمده است. اشیاء بدست آمده مبین اعتقاد عمیق آنها به زندگی پس از مرگ می‌باشد. غالب اقوام ملل مشرق زمین به ویژه فلات ایران بر این اعتقاد بودند که ارواح اموات پس از مرگ شریک زندگی آنها خواهد بود. ایرانیان غیر آریایی حتی قبل از زرتشت نیز خدایانی را ستایش کرده‌اند، خدای علم از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. نویسندگان بابلی نام پادشاهان سلسله کاسی و تعدادی از خدایان آنها را بر یک لوحه گلی به زبان کاسی (ایرانیان غیر آریایی) شرح داده‌اند. در هزاره اول قبل از میلاد و قبل از ظهور زرتشت مردم غیر آریایی به آیین مغان اعتقاد داشتند. پس از فروپاشی امپراطوری مادها آنها از موقعیت بسیار خوبی در دستگاه حکومتی هخامنشی برخوردار بوده‌اند. در واقع ایرانیان غیر آریایی مردمی اصیل، با تمدن و متدین بوده‌اند، به طوری که پادشاهان سلسله پیشدادی در نزد آنها بمانند انبیاء بنی اسرائیل مورد احترام بوده‌اند. آنها دارای ادیانی بوده‌اند که از سوی پیامبران بنی اسرائیل و سپس پیامبر ایرانی، زرتشت ارائه شده است.



وجود انسان قائم به ذات خود نیست، چون زندگی او وابسته به قوایی است که موجود در طبیعت و اجتماع است و اکثراً خارج از ذات است، پس انسان می‌داند که قوه مرکزی‌ای وجود دارد که او می‌تواند به حول محور این نیرو زندگی را ادامه دهد.

هنگامیکه انسان اولیه عالمی از ارواح برای خود ساخت بدون آنکه ماهیت واقعی آنها را بداند و از آنها نمادهائی بوجود آورد درصدد برآمد تا خشنودی آنها را جلب کند و از آنها در انجام امور استمداد جوید، به این ترتیب برای اشیاء که ریشه دیانت اولیه است به عامل دیگر یعنی سحر و جادو پناه برد. آگاهی بیشتر ما درباره عقاید دینی مردم قبل از تاریخ از یافته‌هایی حاصل می‌شود که از قبور به دست آمده است. این امر اعتقاد عمیق، ابتدایی و بی‌شائبه بدوی را درباره زندگانی پس از مرگ بیان می‌کند که در شکل و هیاتی دیگر ادامه می‌یابد.^(۱)

بطور کلی اغلب اقوام و ملل مشرق زمین بخصوص فلات ایران در این زمینه رسمی مشترک و عقیده‌ای عمومی داشته‌اند (اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی در جزئیات امر بین اقوام و ملل مشرق زمین مشهود است، اما به لحاظ اصولی و آنچه که زیربنای موضوع را می‌سازد در عقاید و روشها اشتراک دارند): زندگان برای اینکه از مردگان خود جدا نباشند آنان را در منازل و کف اطاق‌هایشان دفن می‌کردند و بر این عقیده بودند که روح پس از مرگ همچنان به زندگی ادامه می‌دهد و در زندگی آنها شرکت می‌کنند.^(۲)

علماء انتروپولوژی (انسان‌شناسی) Anthropology برآنند که در اثر گذشت زمان و تکامل، احتیاجات بشر پی در پی دوائر وسیع و جوامع عظیم‌تری تشکیل داده‌اند، بطوریکه قبایل، عشایر و ایلات بیابان‌گرد بدوی و طوائف ابتدائی در مرحله بعد ساکنان ده و قریه شده و پس از آن به شکل مردم شهر و بلاد در می‌آیند و سپس طی گذشت زمانی طولانی عقاید ساده انسانهای بدوی در نزد وحشیان ساکن در جنگلها

و غارها که مبتنی بر مبادی توتیمیزم^(۳) و آنی میزم^(۴) بوده پس از تشکیل جوامع مدنی و سیر و ارتقاء اقوام و اُمم در مراحل تمدن، صورت ادیان بزرگ ملی می یابد^(۵).

تحقیق در باره موضوعات مختلف مربوط به ایران باستان از جمله ادیان ایران باستان از جمله مسایلی است که در عصر ما روز به روز رواج بیشتری می یابد و ما را به تحقیق دقیقتر و جامعتر نسبت به این موضوع وامی دارد تا اینکه سرانجام دین اسلام که کاملترین ادیان الهی است بعنوان ایدئولوژی توحیدی در جهان بعد از دولت قوی و قدرتمند چون ساسانیان با فروریختگی آن حکومت جای همه ادیان گذشته را در ایران می گیرد.

دین باوری در انسان در صور نخستین خود، آدمی را نیرو داد تا نسبت به حقایق عالم هستی که محیط و مجاور او بودند روشی خاص پیش گیرد، پس از روزگاری که دامنه افکار انسانی وسعت یافت به کمک تجربه و نیروی آزمایش توانست امر طبیعی را در موقع خود شناسائی کند و آنرا در محل مناسب جای دهد و با دوائر محیط خود رابطه ای وسیعتر ایجاد کند.

در امر خدایان بزرگ، مظاهر طبیعی و بالاخره آفریدگار آسمانها و زمین به تفکر فرو رفت و دورانهای متعدد را پشت سر گذاشت، بطوریکه دین از عصر حجر از انسانهای نئاندرتال Neanderthal که بین صد هزار تا بیست و پنج هزار سال قبل می زیسته اند شروع شد^(۶) آثار و اشیاء آدمیان در قبور آنها حاکی از نوع اعتقادات آنهاست (حدس این است که نمی تواند حقانیت تحقیقی داشته باشد) و در فکر آنها هسته پرستش ارواح^(۷) (آنی میزم) که شیوه تفکری پیشرفته است در این زمان تکوین یافته است.

از عصر بدوی که بگذریم به عالی ترین سطح فرهنگ عصر حجر یعنی از ۲۵ هزار سال قبل به دوره آدمیان کرومانیون که در اروپا و آفریقا زیست داشتند برخورد می کنیم که این انسانهای حقیقی متکاملی هستند که بلندترین نژادهای بشری جهان

بوده‌اند. با زیست در مناطق معتدل از طریق صحراگردی و کوچ‌نشینی برای آسایش خود از غارها و صخره‌ها در فصول سرد استفاده می‌کردند^(۸) این انسانها مانند اسلافشان یعنی انسانهای نئاندرتال اموات خود را در مدخل غارها و پناهگاهها با تمام زیورآلات و اسلحه که به رنگ قرمز، رنگ آمیزی می‌کردند، دفن می‌نمودند^(۹). گروهی از پادشاهان پیشدادی و نامداران پیش از زرتشت ایزدانی را ستوده و تمناهائی داشته‌اند. ایرانیان غیرآریایی به ایزد علم بسیار اهمیت می‌دادند چنانکه پیامبر ایران (زرتشت) تمام قوای مادی و معنوی خود را از ایزد علم درخواست کرده است. حضرت زرتشت در فقره دوم این یشت در جمله‌ای به چیستا خطاب نموده گوید، ای علم راست‌ترین مزدا آفریده مقدس، اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان و اگر در دنبال باشی بمن برس^(۱۰). در درجه نخست غیرآریائی سلسله کاسی‌ها در بابل بودند (۱۷۴۶-۱۱۷۱ ق - م) ولی باید پاره‌ای عناصر غیر آریائی در آنها وجود داشته باشد. نویسندگان بابلی بر یک لوحه گلی نام شاهان کاسی و چند فهرست از زبان کاسی مرتب کرده و شرح داده‌اند و این نشان می‌دهد که با پاره‌ای از نام خدایان آریایی برخورد داشته‌اند حتی در روزگاری پیش از آن^(۱۱) نام خدا به زبان کاسی بوگش است که به احتمال بسیار این واژه همان واژه ایرانیان غربی بگه bage و بهگه (خدای) هندی‌ها است.^(۱۲)

درباره دین کهن‌ترین مادها، گزارش‌ها بسیار اندک و ناچیز است، ولی هم از نام مردم و هم از نام جاها چنین استنباط می‌شود که در سرزمین مادی در زمان آشوری‌ها اقوام غیرآریایی متعدد ساکن بوده‌اند اقوامی مانند خوری‌ها^(۱۳) و خالدی، کاسی‌ها، گوتی‌ها و لولویی‌ها ساکنین اولیه ایران در پدید آمدن حکومت مادها اهمیت به سزایی داشته‌اند. در قانون‌گذاری آشوری بیشتر نشانی است از روحیه خوری‌ها که روح مغان را در دولت ماد رواج دادند چندان بهتر از گذشته نیست^(۱۴).

در سده نهم و هشتم پیش از میلاد پاره‌ای از نام‌های معمولی ایرانی بصورت

خاصی دیده می‌شوند که نشان می‌دهند این نام را مردمی که ایرانی نبوده بکار می‌برده‌اند مانند کوشتشپی برابر ویشتاسپه (Kusvtas vpi) بجز این‌ها واژه بگدّتی برابر بگدّاته (Bagdatti) (آفریده خدا) در اینجا از این نکته در می‌یابیم که خدا بنام بگه (Baga) نامیده می‌شود^(۱۵) که در بین بومیان ایرانی به مگه یا مگا گفته شده است.

تاریخ پرافتخار نیاکان ما و مجاهدات گذشتگان از آنروز که رهبران آری (آریا) خرد و بزرگ این قبیله از آمویه دریا (جیحون) عبور کردند^(۱۶) و بر سکنه بومی تسلط یافتند آغاز شد. همچنین ملیت و مدنیت ایرانی و حفظ آن بدین ترتیب شروع گردید.

تاریخ نویسان و مورخان بزرگ غربی و شرقی را که در زنده نگه داشتن تاریخ این مرز و بوم سهم بسزایی داشتند نباید نادیده گرفت، بلکه از آنها باید به نیکی یاد کرد زیرا نقش بسزایی در معرفی تمدن و فرهنگ ایران را دارا می‌باشد. اکثر دانشمندان ایران باستان بر این عقیده‌اند که اولین دینی که در ایران باستان در بین اقوام غیر آریایی رواج داشته آئین مغان بوده است.

آئین مغان: قبل از ظهور زرتشت در اوایل هزاره اول قبل از میلاد یعنی پیش از آوردن اوستا و تأسیس کیش مزدیسنا و قبل از تشکیل سلطنت ماد در نزد بومیان ایرانی غیر آریایی، آئینی معمول و مجری بوده است که به آن آئین مغان گفته‌اند^(۱۷) کلمه مغ در اوستا بنام مگه^(۱۸) Maga و مغو (Maghu) و یا مگاو - Magav^(۱۹) در پارسی باستان مگو Magu^(۲۰) و در پهلوی هم مگو گفته شده است.

مغ‌ها در ظاهر مانند عیلامی‌ها از ساکنین قدیم ایران بودند و به هیچ یک از دو نژاد آریایی و سامی تعلق و وابستگی نداشته‌اند، اقوامی بودند که هنگام ورود آریاها از قسمت شمال شرقی ایران، ساکنین اصلی بومی را مانند بنده و چاکر در اختیار داشتند و هر کدام که سرپیچی می‌کردند آنان را از میان بر می‌داشتند و به همین جهت مغ را به معنی چاکر و خادم هم نام برده‌اند^(۲۱)

مغ‌ها در دوران مادها دارای قدرت و شوکت بوده‌اند و آنها را یکی از شش قبیله

ماد ذکر کرده و عضوی در سازمان اداری دولت بودند، و در تاریخ بعنوان یک گروه دینی دیده می‌شوند^(۲۲).

چنانکه در منابع عبری و کتب انبیاء بنی اسرائیل که قبل از اسارت بابل به رشته تحریر در آمده است در کتاب ارمیاء نبی در باب ۱۳/۳۹ از مغ‌ها یا مگوش‌ها ذکری به میان آمده است، این چنین صاحب منصبی مجوسی در دستگاه بخت‌النصر پادشاه بابل حدود ۶۰۰ (ششصد) ق - م می‌زیسته و دارای نفوذ و پیشرفتی در تختگاه بابل بوده است^(۲۳).

زرتشت پیامبر ایرانی که در اساطیر ایرانی او را از نسل منوچهر شاگرد افلادوس حکیم شاگرد فیثاغورث بود می‌دانند، در زمان گشتاسب دعوی نبوت کرده و مجوس او را پیامبر دانند و زند را کتاب آسمانی گویند به زعم فردوسی او از نسل حضرت ابراهیم خلیل (ع) است^(۲۴).

نویسندگان قدیم میان مغ‌های ایرانی و کلدانی فرقی گذاشته‌اند بطوریکه مغ‌های ایرانی به فلسفه و تعلیم زرتشت آشنا بودند ولی مغان کلدان در ضمن تعلیمات دینی خود از جادو و طلسم و شعبده بهره داشتند چنانکه در سراسر اوستا جادو و جادوگری نکوهیده شده است. بعضی کلمه مغ را از آشور و کلدان دانسته‌اند، بطور قطع باید ذکر کرد که قبل از فتح بابل در سال ۵۳۸ ق - م (۵۳۹ ق - م) به دست کوروش، مغ‌ها در دربار بابل، آشور و کلدان نفوذ داشته‌اند^(۲۵).

مغ‌ها بعد از فروپاشی حکومت ماد و تشکیل دولت هخامنشی کاملاً در خدمت شاهان هخامنشی درآمدند و یکی از مبلغان معروف زرتشتی گردیدند. در کتیبه داریوش کبیر در بیستون از مغ‌ها یاد شده و در قسمتی از آن چنین آمده است که گوماتا (گئومات مغ) Gaumata از جماعت مغ‌ها بود که می‌خواستند سلطنت را غصب کنند و خانواده بزرگ هخامنشی را براندازند و شاه بر آنها غالب شده تعداد زیادی از آنها را به قتل می‌رساند^(۲۶). ولی از رسوم و عادت ایشان ذکری نمی‌کند. بعضی از مستشرقین پنداشته‌اند که لقب مغ اصلاً آشوری و بابلی است ولی

امروز شکی نیست که این کلمه ایرانی است و از ایران به خاک بابل و آشور رسیده است. و غریب نیست که کلمه مغ را نویسندگان خارجی به آتریانان ایرانی و پیشوایان کلدانی نسبت داده باشند (۲۷).

کارمغان ایران قبل از ظهور زرتشت همان اجرای مراسم دینی بوده است سیسرو (Cicero) خطیب رومی که در یک قرن ق - م می زیسته می نویسد مغان نزد ایرانیان از فرزندگان و دانشمندان بشمار می آمدند و هنگامیکه منصب مغان بتدریج بعد از پیدایش زرتشت و پس از آن به پیشوایان دین زرتشت رسید در دربار پادشاهان هخامنشی و ساسانی دارای ارج و قرب بسیاری شدند، کسی پیش از آموختن تعالیم مغان به پادشاهی ایران نمی رسید. کوروش دادگری و راستی را از مغان آموخت همچنین حکم و قضا در محاکمات بامغان بوده است (۲۸) مغان به کار نویسندگی و پیشگویی و تعبیر خواب و اخترشناسی و پند و اندرز پرداخته و چه بسا هم مورد مشورت پادشاهان قرار داشتند بطوریکه در شاهنامه فردوسی بارها از موبدان ذکری به میان آمده است (۲۹).

در این صورت به این نتیجه می رسیم که کلمه دین در اوستا بنام دئنا (Daena) آمده و مانند کلمه چیستا مونث است و از داو (Daw) به معنی اندیشیدن و شناختن است مشتق شده است و بنیان کلمه دین در فارسی آریایی است و کلمه دنو (Denu) و دینو (Dinu) به معنی قانون و حق و قضا و حکم است، یوم الدین یعنی روز محاکمه و همین کلمه دین بنظر برخی از مستشرقین به معنی مذهب که از ایرانیان به عاریت گرفته شده است و برخی دیگر گمان کرده اند که لغت دین را ایرانیان از بابلی ها گرفته باشند (۳۰).

ایرانیان غیر آریایی مردمانی اصیل و متمدن و دیندار بوده اند بطوریکه پادشاهان پیشدادیان نزد ایرانیان بمنزله انبیاء بنی اسرائیل اقوام سامی بوده اند (۳۱). و در کتب مورخین عرب و ایرانی داستانهای ملی ما نیز با قصص اقوام سامی آمیخته شده و ناموران و پادشاهان ما با پیغمبران بنی اسرائیل سروکاری پیدا کردند، و به ذکر

پادشاهی ایرانی بر نمی خوریم، که با یکی از انبیاء بنی اسرائیل مربوط نباشد و یا نوعی پیوند و خویشی با یکی از آنها نداشته باشد (۳۲).

اگر در درجه نخست سلسله کاسی غیر آریایی بر اساس شواهدی که ذکر گردید نام پاره‌ای از خدایان آریایی را بر لوحه گلی (بگه) Baga یا بهگه (خدای هندوها) یاد کرده‌اند بخوبی می‌رساند که آریایی‌های اولیه چون پیشدادیان دارای دینی بوده‌اند که از طرف پیامبران بنی اسرائیل و سپس پیامبر ایرانی (زرتشت) ارائه می‌شده است.

- ۱- رضی - هاشم ابن قدیم ایرانی، انتشارات آسیا سال ۱۳۴۳، ص ۱۱.
- ۲- رضی، هاشم، همان کتاب، ص ۳۲.
- ۳- Totemiat <ism> (اعتقاد به وجود روح، حافظ یک قوم یا قبیله).
- ۴- Animism (اعتقاد به اینکه روح اساس زندگی است).
- ۵- حکمت علی اصغر، نه گفتار در تاریخ ادیان، انتشارات دانشگاه شیراز، شهریور ۱۳۴۰، ص ۷.
- ۶- جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، تاریخ جامع ادیان، ص ۷.
- ۷- آنی میزم به معنی اعتقاد به اینکه ارواح مجرد وجود دارند یا اعتقاد به عالم روح و تجسم ارواح مردگان.
- ۸- جان ناس، همان کتاب، ص ۹.
- ۹- جان ناس، همان کتاب، ص ۹.
- ۱۰- پورداود، ادبیات مزدیستار، یشت‌ها، ازواستا، انتشارات انجمن زرتشتیان ایران، بمبی ج ۲، ص ۱۰۸.
- ۱۱- ساموئل نیبرگ، هنریک، دین‌های ایران باستان ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی چ، ارگی تهران ۱۳۵۹، ص ۳۲۸.
- ۱۲- ساموئل نیبرگ، همان کتاب، ص ۳۳۰.
- ۱۳- خوری‌هانه سامی بودند و نه آریائی ولی در بین‌النهرین (میان‌رودان) رهبری

- آریائی‌ها را در سازمان‌دهی ارتش و سیاست داشته‌اند. (قرن ۱۹ - ق - م).
- ۱۴ - ساموئل، همان کتاب، ص ۳۳۳.
- ۱۵ - سامول نیبرگ، همان کتاب، ص ۳۳۴.
- ۱۶ - آرتور کریستن، مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا، ص ۸.
- ۱۷ - حکمت علی اصغر، همان کتاب، ص ۱۸۶.
- ۱۸ - حکمت علی اصغر، همان کتاب، ص ۱۸۶.
- ۱۹ - لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۲۳، جدید.
- ۲۰ - لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۲۳، جدید.
- ۲۱ - حکمت، همان کتاب، ص ۱۸۶.
- ۲۲ - ساموئل، همان کتاب، ص ۳۳۶.
- ۲۳ - حکمت، همان کتاب، ص ۱۸۷.
- ۲۴ - لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۲۳، جدید.
- ۲۵ - حکمت، همان کتاب، ص ۱۸۷.
- ۲۶ - لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۲۳، جدید.
- ۲۷ - لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۲۳، جدید.
- ۲۸ - لغت‌نامه دهخدا، همان جلد، ص ۱۸۷۲۳.
- ۲۹ - فردوسی ابوالقاسم، شاهنامه، جلد اول، ص ۲۶، به خط سمیع شیرازی، کتابفروشی وصال.
- ۳۰ - پورداد، همان کتاب، ص ۱۰۹.
- ۳۱ - پورداد، همان کتاب، ص ۲۰۷.
- ۳۲ - پورداد، همان کتاب، ص ۲۰۷.